



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۳۹	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۱۵
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	حجیت مطلق الظن				
عنوان ۳	مطلب دوم: امتناع یا عدم امتناع جعل حجیت برای ظن				
عنوان ۴	اسباب امتناع جعل حجیت برای ظن				
عنوان ۵	سبب اول: معارضه جعل حجیت برای ظن با قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان و یا حق الطاعة				
عنوان ۶	حل تعارض جعل حجیت با قاعده عقلی بنابر قاعده قبح عقاب بلا بیان				
عنوان ۷	حل تعارض بر مبنای میرزای نائینی <small>رحمته الله</small>				
عنوان ۸	اشکال استاد شهید <small>رحمته الله</small> بر کلام میرزای نائینی <small>رحمته الله</small>				

مرور درس گذشته

بیان محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه در حل اشکال منافات بین قاعده قبح عقاب بلا بیان و جعل حجیت برای اماره ظنیه در جنبه منجزیت آن، را بیان کردیم.

اشکال این بود که اگر اماره ظنیه، دارای منجزیت باشد، با قاعده قبح عقاب بلا بیان منافات دارد؛ زیرا اماره ظنیه، بیان نیست و قاعده قبح عقاب بلا بیان می گوید هر جا که بیان به حکم واقعی نباشد، آن تکلیف منجز نیست؛ و اماره ظنیه، بیان نیست؛ لذا حجت قرار دادن اماره، به این معناست که ما اماره ظنیه منجز بدانیم درحالی که قاعده قبح عقاب بلا بیان از هر عدم العلمی رفع منجزیت می کند.

میرزای نائینی به تفسیر مرحوم آخوند از حجیت، اشکال وارد کرده و این اشکال را در مبنای مرحوم آخوند وارد می داند و خود با تفسیر جعل حجیت، به جعل طریقت مشکل را حل می کند و می فرماید وقتی مولا اماره ظنیه را حجت قرار داد، به این معناست که آن را بیان، علم و طریق قرار داد؛ به تعبیر ایشان، اماره ظنیه را وسط برای اثبات جعل کرد. و مولا با این جعل، موضوع قاعده قبح عقاب بلا بیان را توسعه داده و شامل بیان اماره ظنیه ای که حجت شده نیز می کند؛ لذا این اماره ظنیه نیز بیان می شود و بدین ترتیب منافات بین قاعده قبح عقاب بلا بیان و جعل حجیت به معنای منجزیت برای اماره ظنیه مرتفع می شود.

### اشکال استاد شهید رحمته الله علیه بر کلام میرزای نائینی رحمته الله علیه

استاد شهید رضوان الله تعالی علیه بر این بیان محقق نائینی ایراد می گیرد. حاصل اشکال استاد شهید بر این بیان این است که ما گاهی در مقام ثبوت سخن می گوئیم و گاهی در مقام اثبات؛ اگر تنافی بین قاعده قبح عقاب بلا بیان و جعل حجیت برای اماره ظنیه بخواهد در مقام ثبوت رفع شود، راهی جز این نیست که بیان را توسعه بدهیم به نحوی که شامل اماره ظنیه نیز بشود و به تعبیر ایشان، بیان را اعم از بیان تکوینی و بیان تشریعی - یا بگویید بیان وجدانی و بیان تعبدی - قرار دهیم. به تعبیر دیگر اگر مولا بخواهد اماره ظنیه را حجت قرار داده و تخلف از آن را موجب استحقاق عقاب قرار دهد، باید ابتدا بگوید - و یا اصلاً معنای جعل حجیت برای اماره ظنیه این باشد که - بیانی که در قاعده قبح عقاب بلا بیان آمده را توسعه می دهیم و آن را اعم از بیان تکوینی و بیان تشریعی می دانیم.

اما در مقام اثبات، همین جعل حجیت برای اماره ظنیه - اگرچه این جعل حجیت، به لسان جعل منجزیت بیاید یعنی در مقام اثبات به این شکل مطرح شود که من اماره ظنیه را منجز قرار دادم، به این معناست که من این اماره را نیز بیان قرار می دهیم و در مقام ثبوت، جعل بیانیت برای اماره ظنیه انجام دادم. بنابراین چه به لسان جعل حجیت باشد و چه به لسان جعل طریقت باشد یعنی چه بگوید «جعلته منجزاً»، و چه بگوید «جعلته طریقاً» و چه بگوید «جعلته حجة» و به هر لسانی که حجیت اماره ظنیه را در مقام اثبات بیان کند، کاشف از یک مقام ثبوتی خواهد بود که توسعه در بیانی است که موضوع قاعده قبح عقاب بلا بیان است.

خلاصه اینکه معنای جعل حجیت برای اماره ظنیه در مقام اثبات، این است که در مقام ثبوت، شاری که برای اماره ظنیه، جعل حجیت می کند، بیان قاعده قبح عقاب بلا بیان را توسعه داده است و آن را شامل این اماره ظنیه قرار داده است.

این نکته گرچه در عبارت استاد شهید نیامده اما نکته اصلی عبارت ایشان این است که هرچه هم مولا بگوید «جعلته حجة»، «جعلته طریقاً» و... با هر بیانی که بگوید، با این جعل حجیت برای اماره ظنیه، ظن تکویناً و واقعاً تبدیل به علم نمی شود؛ لذا اگر تکویناً تبدیل به علم نباشد اما با این حال تخلف از آن عقاب آور باشد، بدین معناست که شارع می گوید من آن بیانی را که در مقام ثبوت در قاعده قبح عقاب بلا بیان آمده است را شامل این اماره ظنیه نیز می دانم. معنای جعل استحقاق عقاب بر تخلف از اماره ظنیه این است؛ حال چه منجزیت بگویید و چه طریقت و هرچه دیگر، این مربوط به لسان در مقام اثبات است و آن توسعه بیان در مقام ثبوت مهم است و اگر بیان در مقام ثبوت توسعه یافت و شامل اماره ظنیه شد، به هر بیان و زبانی که بیان شود، تفاوت ندارد.

این پاسخ استاد شهید به کلام میرزای نائینی و به شکلی دفاع از مبنای آخوند است که مبنای ایشان که گفته جعل حجیت به معنای جعل منجزیت است نیز خطا نیست؛ و این جعل منجزیتی که مرحوم آخوند می گوید و آن جعل طریقتی که مرحوم نائینی می گوید، همه در بیان در مقام اثبات است که به کدام شکل بیان شود؛ اما هر کدام از این دو شیوه را که مولا در مقام اثبات پیش بگیرد، در مقام ثبوت از یک چیز کشف می کند و آن توسعه بیان به شکلی که شامل اماره ظنیه نیز بشود است.

این پاسخی است که مرحوم آقای صدر به اشکال مرحوم نائینی به صاحب کفایه وارد می کنند.

### حل مشکل بر مبنای استاد شهید

بنابر مبنای خود ایشان اگر ما بخواهیم قاعده قبح عقاب بلا بیان را از منافات با جعل حجیت برای اماره ظنیه بیرون بیاوریم، یک راه دارد و آن اینکه بگوییم جعل حجیت برای اماره ظنیه به معنای آن است که اهمتامی که مولا به حکم واقعی خود دارد، در حدی است که اگر علم هم به آن حاصل نباشد و تنها ظن به آن وجود داشته باشد نیز برای مولا، احراز و تحصیل آن لازم است و مولا راضی به فوات آن نیست ولو علم به آن وجود نداشته باشد.

بنابراین جعل حجیت برای اماره ظنیه هم می‌تواند کاشف از اهمتام مولا به آن حکم واقعی باشد و هم می‌تواند کاشف از عدم اهمتام مولا به آن حکم واقعی باشد؛ توضیح اینکه: اگر این اماره ظنیه، بر ثبوت تکلیف قائم شد، جعل حجیت برای چنین اماره‌ای به معنای آن است که مولا می‌گوید آن حکم واقعی‌ای که من در اینجا دارم اگر واقعا وجود داشته باشد، برای من مورد اهمتام است و به وفاتش راضی نیستم حتی در صورتی که علم به آن نیز وجود نداشته باشد و اگر این اماره ظنیه، بر عدم تکلیف قائم شد، و شارع آن را حجت قرار داد، بدین معناست که مولا می‌گوید اگر در واقع من تکلیفی داشته باشم و اماره ظنیه بر خلاف آن قائم شد، فوات آن حکم واقعی برای من مورد اهمتام نیست و به فواتش راضی هستم.

خلاصه اینکه معنای جعل حجیت برای اماره ظنیه در مقام اثبات، این است که شارع با جعل حجیت برای اماره ظنیه، در جایی که اماره ظنیه مثبت تکلیف است، اهمتام خود به حکم واقعی‌اش را ابراز می‌کند و در جایی که اماره ظنیه نافی تکلیف است، عدم اهمتام خود به حکم واقعی‌اش در صورتی که علم بر آن وجود نداشته باشد را ابراز می‌کند.

بنابراین امارات ظنیه، مبرزات اهمتام مولا و یا عدم اهمتام مولا به واقع هستند و آنوقت ما اگر بخواهیم قائل به قاعده قبح عقاب بلا بیان شویم، باید بگوییم بیان در مقام ثبوت توسعه یافته و شامل این ابراز اهمتام و عدم اهمتام نیز می‌شود؛ یعنی اگر اهمتام مولا به آن حکم واقعی را احراز شد، این خود بیان است و دیگر قاعده قبح عقاب بلا بیان شامل آن نمی‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین